

نظری و سیاست خارجی به این موضوع پرداخته شده است. عمده کتابهای تألیف شده در مورد منازعه اعراب-اسرائیل به تاریخ نگاری، بررسیهای جامعه شناختی و روان شناختی اختصاص دارند. کتاب حسن براری جزو آن دسته از کتابهاست که به موضوع روند صلح خاورمیانه طی سالهای ۲۰۰۲-۱۹۸۸ از منظر سیاست خارجی اسرائیل می نگرد، آن هم با توجه به نظریه های جدیدی که در حوزه تحلیل سیاست خارجی (FPA) مطرح شده است.

در مورد دلایل آغاز روند صلح و تمایل اسرائیل به مذاکره با فلسطینی ها و سرانجام انعقاد پیمان اسلو در سال ۱۹۹۲ دیدگاههای متعدد اما محدودی ارائه شده است. رئالیست هایی چون شیبلی تلهامی از منظر امنیتی و ژئواستراتژیک به تحلیل موضوع پرداخته و ادعا می کنند تغییر موازنه قوا در سطح سیستمی (منطقه ای و بین المللی) اصلی ترین دلیل پذیرش پیمان اسلو از سوی اسرائیل بود. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی این نگرانی را در میان اسرائیلی ها ایجاد کرد که اهمیت استراتژیک اسرائیل برای آمریکا در حال کاهش است و

### سیاست در اسرائیل و روند صلح خاورمیانه

Hassan A. Barari, *Israeli Politics and the Middle East Peace Process, 1988-2002*, London & New York: Routledge and Curzon, 2004, 198 pages.

دکتر رحمن قهرمانپور

مدرس علوم سیاسی در دانشگاه و

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

با اینکه در مورد روند صلح خاورمیانه و منازعه اعراب-اسرائیل کتابهای متعددی چاپ شده است، تعداد کتابهایی که از زاویه

مشروط کردن تقاضای وام حزب لیکود از آمریکا در سال ۱۹۹۱ به مصرف نکردن وام ده میلیارد دلاری در کرانه باختری شوکی بود که بر جامعه اسرائیل وارد شد و لیکود مخالف سرسخت صلح را وادار به شرکت در کنفرانس صلح مادرید کرد. اما مایکل بارنت از زاویه سازه گرایانه و هویتی ادعا می کند نوع تعریف ارایه شده از هویت ملی اسرائیلی ها توسط اسحاق رابین در آستانه انتخابات سراسری ۱۹۹۲ و پس از آن به گونه ای بود که راه را برای پذیرش هویتی اعراب و فلسطینی ها فراهم کرد. مطابق این تعریف هویت لیبرال و دموکراتیک اسرائیل به آن اجازه نمی دهد سرزمین ملت دیگری را در اشغال خود داشته باشد؛ زیرا این کار مخالف اصول دموکراتیک است.

براری در حد فاصل این دو رویکرد می گویند بر ابعاد داخلی سیاست خارجی اسرائیل متمرکز شود و تحولات داخلی در اسرائیل را اصلی ترین عامل روی آوردن اسرائیل به پیمان اسلو می داند. به باور وی، اختلافات داخلی دو حزب لیکود و کارگر، شخصیت رهبران کلیدی در اسرائیل، ایدئولوژی و در حد کمتر تحولات منطقه ای و

بین المللی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ مهم ترین عواملی بودند که موجب پذیرش پیمان اسلو از سوی اسرائیل شدند. به این ترتیب رویکرد وی فاصله زیادی با رویکرد رئالیسم و نورئالیسم دارد که تحولات و متغیرهای نظام بین الملل را اصلی ترین عامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها می داند. براری معتقد است برای فهم سیاست خارجی اسرائیل در قبال روند صلح باید جعبه سیاه دولت را گشود.

کتاب در یک دیباچه، شش فصل و یک نتیجه گیری تنظیم شده است. فصل نخست به بررسی تحولات پیش از آغاز انتفاضه اختصاص دارد و همانند سایر نویسندگان، براری نیز جنگ ۱۹۶۷ را نقطه عطف آغاز اختلافات داخلی در اسرائیل در مورد نحوه برخورد با اشغال سرزمینهای فلسطینی ها می داند. در این دوران ادعای احزاب اسرائیل و حتی کارگر این بود که فلسطینی ها فاقد نماینده ای هستند که بتوان با آن مذاکره کرد. روند غالب از ۱۹۸۷-۱۹۶۷ و آغاز انتفاضه تأکید بر حفظ وضع موجود در سرزمینهای اشغالی بود. در این سالها نیز نگرانی اصلی

همانا حفظ ماهیت یهودی دولت اسرائیلی بود. به همین دلیل احزاب راست و حزب لیکود مخالف هر نوع ادغام جمعیت سرزمینهای اشغالی در اسرائیل بودند. تصور غالب در این دوره این بود که فلسطینی‌ها در ازای کسب استانداردهای بالای زندگی، استقلال و حاکمیت ملی را کنار گذاشته‌اند. با وقوع یک تصادف در غزه میان یک کامیون اسرائیلی و کشته شدن چند فلسطینی در دسامبر ۱۹۸۷ و ادامه اعتراضات فلسطینی‌ها به این موضوع، انتفاضه مردم فلسطین آغاز شد که تأثیری عمیق بر جامعه اسرائیل از یک سو و سیاست خارجی از سوی دیگر داشت. انتفاضه مقاومت مردمی مشروعی بود که هم جامعه بین‌المللی و هم حامیان دموکراسی و حقوق بشر آن را تأیید می‌کردند. حتی در داخل اسرائیل هم احزاب چپ رادیکال و بخشی از افکار عمومی معتقد بودند فلسطینی‌ها چاره‌ای جز مقاومت ندارند. تحقیر چندین ساله فلسطینی‌ها و محروم کردن آنها از حقوق شهروندی تبدیل به آتش زیر خاکستری شده بود که با وقوع یک حادثه کوچک خود را نشان داد. پوشش رسانه‌ای

انتفاضه هم فشار بر اسرائیل را افزایش داد و در این هنگام بود که نحوه برخورد با انتفاضه و فلسطینی‌ها تبدیل به اصلی‌ترین موضوع مورد اختلاف در میان احزاب اسرائیل گردید. در حالی که احزاب چپ و سکولار بر برخورد محدود هر چند نظامی با انتفاضه تأکید می‌کردند، احزاب راست خواهان استفاده از سیاست مشت آهنین بودند. حتی برخی از این گروه‌های افراطی از لزوم اخراج فلسطینی‌ها از سرزمینهای اشغالی سخن می‌گفتند و آریل شارون هم معتقد بود تشکیل یک دولت فلسطینی در اردن تنها راه حل مسئله فلسطین است. با ورود ارتش اسرائیل به صحنه برخورد با انتفاضه اختلافات داخلی باز هم تشدید شد. ارتش که برخلاف پلیس فاقد آموزش و آمادگی‌های لازم برای برخورد با انتفاضه بود، با اقدامات خود زمینه تشدید خشونت‌ها را فراهم کرد و در این زمان بود که انعکاس برخورد ارتش اسرائیل با مردم فاقد سلاح فلسطین افکار عمومی دنیا را نسبت به اسرائیل منفی کرد. نحوه برخورد حکومت اسرائیل با انتفاضه، مسئله امنیت اسرائیل را بار دیگر به یک موضوع اساسی در انتخابات داخلی اسرائیل

تبدیل کرد. با بروز تحولات دموکراتیک در داخل حزب کارگر، اسحاق رابین رهبری حزب را به دست گرفت و توانست در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲، حزب لیکود را شکست دهد. با اینکه خود رابین هم در دوران انتفاضه و قبل از آن اعتقاد داشت نباید با فلسطینی‌ها مذاکره کرد و حتی در صدد بود از انتفاضه برای تضعیف ساف استفاده کند، ولی با گذشت زمان به این نتیجه رسید که برای تأمین امنیت اسرائیلی‌ها و حفظ ماهیت یهودی دولت اسرائیل باید مذاکره با فلسطینی‌ها را بپذیرد. براری با بررسی نظام اعتقادی و فکری رابین نشان می‌دهد نظام فکری باز باعث می‌شود یک رهبر ذهنیت خود را بر اساس تحولات محیطی تغییر داده و واقعیت‌های جدید را بپذیرد. پذیرش مذاکره با فلسطینی‌ها هم یکی از این واقعیتها بود. افزون بر اینها، در آستانه پیمان اسلو نوعی اجماع صهیونیستی در داخل اسرائیل در مورد مذاکره با فلسطینی‌ها شکل گرفته بود و این برای نخبگان یهودی که به تعبیر برچر از منشور یهودیت به سیاست خارجی اسرائیل می‌نگرند، بسیار مهم بود. از نظر

سیاست داخل حزبی نیز، همکاری دورقیب دیرین در داخل حزب کارگر، یعنی اسحاق رابین و شیمون پرز در روی کار آوردن حکومت اسرائیل به روند صلح بسیار موثر بود. رابین به رغم رقابت دیرین با پرز و بی‌اعتمادی به او سرانجام پذیرفت به پرز اعتماد کرده و در راستای رسیدن به توافق با فلسطینی‌ها با وی همکاری کند.

فصل پنجم کتاب به عوامل خارجی (بین‌المللی و منطقه‌ای) موثر بر تغییر سیاست خارجی اسرائیل می‌پردازد و در این میان دو عامل را برجسته‌تر می‌کند: فشار آمریکا و نقش اردن. در حالی که آمریکا به عنوان اصلی‌ترین حامی اسرائیل در عرصه نظام بین‌الملل مجراهای متعددی برای تأثیرگذاری بر اسرائیل دارد، ولی رابطه دو کشور یک رابطه حامی-پیرو نیست و اسرائیل در برخی موارد بدون توجه به خواست آمریکا و براساس منافع خود عمل می‌کند که نمونه آن بمباران نیروگاه اسیرک عراق در ۱۹۸۱ بود. با وجود این آمریکا تنها کشوری بود که می‌توانست اسرائیل را برای پذیرش روند صلح تحت فشار قرار دهد. براری ادعا می‌کند

مهم‌ترین موفقیت آمریکا در تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی اسرائیل، بهره‌گیری آن از شکاف میان حزب لیکود و کارگر بود که دارای رویکردهای مختلف نسبت به روند صلح و نقش آمریکا بودند. در حالی که حزب کارگر از میانجی‌گری آمریکا حمایت می‌کرد، لیکود مخالف ایفای نقش آمریکا در روند صلح بود.

عامل دوم، رویکرد مثبت اردن نسبت به برقراری صلح با اسرائیل بود که نگرانی طولانی مدت اسرائیل را از بابت امنیت مرزهای شرقی خود برطرف کرد. پناه ندادن به ساف و داشتن رویکرد مثبت نسبت به اسرائیل در مقایسه با سایر کشورهای عرب، باعث شده بود اردن برای اسرائیل از جایگاهی ویژه در روند صلح برخوردار باشد. در کنار این دو عامل، براری به بررسی بسیار مختصر سایر عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی موثر بر تغییر جهت سیاست خارجی می‌پردازد که عبارتند از پایان جنگ سرد و حمله صدام به کویت و در پی آن آزادسازی کویت. هر دو تحول باعث بهبود موقعیت راهبردی اسرائیل در منطقه شده و تمایل رهبران این کشور به تغییر جهت‌گیری

سیاست خارجی را افزایش دادند.

در فصل ششم نویسنده در راستای اثبات ادعای خود به بررسی عوامل داخلی شکست روند صلح و آغاز انتفاضه الاقصی می‌پردازد؛ زیرا معتقد است دلایل شکست را هم باید در داخل اسرائیل جست‌وجو کرد. مطابق متدولوژی اصلی کتاب، براری به بررسی اختلافات حزبی، ذهنیت نتانیاوو و ایهود باراک در برابر صلح می‌پردازد و ادعا می‌کند ذهنیت نتانیاوو نسبت به روند صلح بسیار منفی بود و او اصولاً علاقه‌ای به ادامه روند اسلو نداشت. بنابراین، در نهایت تمایلی به اجرای توافق وای ریور و اسلو نشان نداد و حتی تلاش کرد سازمان‌های امنیتی را از اجرایی کردن آنها بازدارد. به کارگیری مشاوران فاقد تجربه از سوی نتانیاوو و کنار گذاشتن افرادی چون پرز از عرصه سیاست خارجی از دلایل اصلی شکست نتانیاوو در برقراری صلح بود. بعد از نتانیاوو، ایهود باراک در سال ۱۹۹۹ قدرت را در دست گرفت و او هم به دلیل تشکیل یک ائتلاف شکننده قادر به پیشبرد اهداف خود نشد و عرصه رقابت را به شارون تندرو واگذار کرد که خود را مرد امنیت می‌نامید.

نویسنده در انتهای بررسی خود که به سال ۲۰۰۲ خاتمه می‌یابد، نتیجه می‌گیرد شارون هم موفق به پیشبرد روند صلح نخواهد شد و سرکوب فلسطینی‌ها تنها منجر به تشدید خشونت‌ها خواهد شد. در کنار اینها براری بررسی اقدامات خشونت‌بار برخی گروه‌های فلسطینی نظیر حماس و جهاداسلامی را تشدید کننده خشونت و شکست روند صلح می‌داند.

یک ضعف عمده متدولوژیک کتاب براری این است که وزنی برای متغیرهای مختلف قایل نمی‌شود، هر چند به نظر می‌رسد اختلافات میان احزاب را اصلی‌ترین عامل پیشبرد روند صلح می‌داند. از سوی دیگر، چنین به نظر می‌رسد که وی اهمیت چندانی برای متغیرهای خارجی و بین‌المللی در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی اسرائیل قایل نیست و در نهایت متغیرهای داخلی را تعیین کننده اصلی سیاست خارجی اسرائیل می‌داند. به نظر می‌رسد تأکید بیش از حد بر متغیرهای داخلی در رویکرد براری باعث کم‌اهمیت جلوه دادن عوامل خارجی شده است که شاید اندکی اغراق‌آمیز باشد. موضوع

دیگری که به دلیل تمرکز نویسنده بر سطح داخلی نادیده گرفته می‌شود ولی مهم است، رویکرد اجتماعات یهودی خارج از اسرائیل و در رأس آنها یهودیان آمریکا نسبت به روند صلح می‌باشد. کم‌توجهی به این امر جای تعجب دارد؛ زیرا برای تحلیل‌گران سیاست خارجی اسرائیل، ارتباط اسرائیل با یهودیان جهان و استفاده از آنها برای پیشبرد اهداف خود یک موضوع مهم است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. پیامدهای حادثه یازدهم سپتامبر هم در حد خیلی خلاصه مورد توجه قرار گرفته است، شاید به دلیل پیش فرضهای نویسنده در مورد کم‌اهمیت بودن عوامل خارجی در سیاست خارجی اسرائیل.

با این همه کتاب براری برای آنهایی که می‌خواهند سیاست خارجی اسرائیل را از منظر عوامل داخلی موثر بر آن مطالعه کنند، کتاب ارزشمندی است. به ویژه اگر توجه کنیم رهیافت نظری آن با توجه به تحولات جدید در حوزه مطالعات سیاست خارجی تنظیم شده است.